

۱۴۸ /

۱۳۷۱

نوع علم	مجله
	تاریخ نشر
دوره اول	شماره
	شماره مسلسل
	محل نشر
فارسی	زبان
	نویسنده
از جلد ۱۱ تا جلد ۲۹	تعداد صفحات
غس درت ب و سنت	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

کتاب وسنت

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از واجبات مالی در اسلام خمس است، در تاریخ تشریح خمس، اختلاف است: امام رازی می‌گوید: (۱) که صاحب‌کشاف از کلبی نقل کرده که آیه خمس سال دوم یا سوم هجرت در جنگ بدر نازل شده است و واقعی گفته که خمس در غزوه بنی قینقاع گرفته شده است که یک ماه و سه روز بعد از جنگ بدر در نیمه ماه شوال در تاریخ، بیست ماه از هجرت گذشته بود واقع شده است.

در تفسیر المنار چنین می‌گوید: «اکثر مفسرین گفته‌اند که: این آیه در بدر نازل گشته و آغاز تقسیم غنائم در بدر واقع شده است» و لکن سیره نویسان اختلاف دارند، بعضی معتقدند که تقسیم غنائم در غزوه بنی قریظه تشریح شده و برخی گفته‌اند: که در حنین عملاً انجام گرفته است و ابن اسحاق آنرا در غنائم عبدالله بن جحش که در ماه رجب دو ماه پیش از بدر بوده ذکر نموده است. سبکی می‌گوید: که سوره انفال در بدر نازل شده و به نظر من آیه تقسیم غنیمت (آیه خمس) پس از تقسیم غنائم نازل شده زیرا سیره نویسان می‌گویند: که در بدر غنائم را میان سربازان علی السویه تقسیم کردند و خمس را اخراج نمودند، و لکن از علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در جنگ بدر از خمس غنائم شتری به او داد (۲)

(۱) تفسیر فخر رازی ۱۵/۱۶۶

(۲) بخاری در کتاب فرض الخمس حدیث را اینطور نقل می‌کند: «عن الزهري قال اخبرني علي بن الحسين ان حسين بن علي عليهما السلام اخبره ان عليا قال كانت لي شارف من نصيبي من المظن يوم بدر وكان صلى الله عليه وسلم اعطاني شارقا من الخمس... رجوع به ج ۴/۹۵ وحاشية فتح ج ۶/۱۳۵ وتفسير قرطبي ج ۸/۱ و صحيح مسلم ج ۳/۱۵۶۸ كتاب اشربة حديث ۲

حافظ ابن حجر در شرح این حدیث میگوید: جمهور علماء معتقدند که آغاز و جوب نزول آیه مبارکه «واعلموا انما غنمتم...» بوده است... و این بطلان میگوید: ظاهر حدیث علی علیه السلام این است که خمس در روز بدر تشریح و اجراء شده و سیره نویسان اتفاق کرده اند که در روز بدر خمس نبوده است و اسماعیل قاضی خمس را در جنگ بنی قریظه ذکر کرده... (۱) بهر حال آغاز تشریح خمس، محل خلاف واقع شده که در غنائم عبدالله بن جحش بوده است (۲) یا در روز بنی قریظه بعد از جنگ خندق (۳) یا در قضیه بنی قینقاع واقع شده است (۴) و برخی خواستند که میان این اقوال را جمع کنند به ترتیبی که ابن حجر در فتح الباری (۵) و المنار در تفسیر آیه ذکر کرده اند.

ولی آنچه مسلم است این است که آیه مبارکه در جنگ بدر نازل شده و حکم خمس را بیان کرده است و لکن عمل کردن به حکم مدتی صلاح نبوده و رسول خدا صلی الله علیه وآله عمل به آن را تأخیر انداخته و یا گاهی صلاح شده عمل کرده و گاهی هم عمل نکرده است زیرا ولی امر مسلمین، مطابق صلاح مجتمع اسلامی حکم را اجرا می نماید چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله در جنگ حنین غنائم را به سر بازهای رزمنده انصار نداد و میان مؤلفه قلوبهم تقسیم کرد (۶) و اما قصه عبدالله بن جحش - اگر نقل ابن اسحاق صحیح باشد - که خود قصد کرد خمس غنیمت را به رسول الله صلی الله علیه وآله تقدیم کند و خدا هم امضاء فرمود ممکن است که اجراء حکم تا خاتمه جنگ بدر و نزول آیه خمس تأخیر افتاده باشد و شاید امضاء کردن خداوند تبارک و تعالی با نزول آیه خمس باشد.

بعضی از محققین پس از نقل اقوال گفته اند: «... و لکن امکان دارد که ما به این گفته ها اطمینان پیدا نکنیم زیرا بعضی از نصوص اثبات میکنند که خمس در مکه پیش از هجرت تشریح شده است - گرچه نزول آیه خمس بعد از هجرت در بدر بوده است - نص حدیث این است که ابن عساکر در فضائل علی علیه السلام نقل کرده که در روز احتجاج چنین فرموده:

(۱) فتح الباری ج ۶ / ۱۳۶

(۲) سیره ابن هشام ج ۲ / ۲۴۰ / ۲۴۲ و المنار ج ۱۰ / ۵ / ۴ و یعقوبی ج ۲ / ۵۸ و کامل ابن اثیر ج ۲ / ۱۱۴ و تفسیر قرطبی ج ۸ / ۹ و اسد الغابة ج ۳

(۳) فتح ج ۶ / ۱۳۶

(۴) فتح ج ۶ / ۱۳۶ و المنار ج ۱۰ / ۵ / ۴

(۵) فتح الباری ج ۶ / ۱۳۶

(۶) این قضیه در کتب تاریخ مشهور است و احتیاج به ذکر مدرک نیست

نشدتکم بالله افیکم احد کان یاخذ الخمس مع النبی صلی الله علیه وآله قبل ان یؤمن احد من قریبه غیری و غیر فاطمه؟ قالوا: اللهم لا» (۱)

شما را بخدا قسم می دهم که آیا میان شما کسی هست با رسول خدا صلی الله علیه وآله خمس بگیرد؟ پیش از اینکه احدی از خویشان آنحضرت ایمان آورده باشد بجز من و فاطمه؟

مفاد حدیث این است که تشریح خمس در ابتدای بعثت پس از ولادت حضرت زهرا علیها سلام بوده است و این معنا را تأیید می نماید آیه شریفه «وأت ذالقریبه حقه» که در سوره مکه است (۲)

سپس محقق مذکور سخن را چنین ادامه می دهد که: در این حدیث اشکالی هست به اینکه جعفر در آغاز بعثت مسلمان شده است و همچنین حمزه علیهما السلام که در سال ۴ یا ۵ از بعثت مسلمان شده است پس اگر تشریح خمس در مکه بوده ممکن نیست که حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام در مکه خمس بگیرند در زمانی که احدی از خویشان حضرت رسول صلی الله علیه وآله مسلمان نشده باشد علاوه بر این حضرت ابوطالب هم قبل از ولادت حضرت فاطمه علیها سلام مسلمان شده بود.

ولی ممکن است در پاسخ این اشکال گفته شود که خمس در اول بعثت تشریح شده و رسول خدا (ص) از خمس اموال حضرت خدیجه به علی علیه السلام داده و بعداً حضرت فاطمه علیها سلام در آن شریک شده است.

بهر حال برای توضیح و روشن شدن این مسئله باید به تفسیر آیه شریفه بپردازیم:

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القریبه والیتامی والمساکین واین السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم النقی الجمعان والله علی کل شیء قدير» (۳)

«غنمتم» علماء در کتب تفسیر و فقه در معنای «غنیمت» در دو مورد سخن گفته اند:

۱- در مورد فرق میان «غنیمت» و «فیی» که هر دو مالی است که مسلمانان از کفار

(۱) الصحیح من سیره النبی (ص) ج ۳ / ۲۲۸ از ابن عساکر تحقیق محمودی ج ۳ / ۹۰ و رجوع شود به مناقب خوارزمی / ۲۲۵ و فرائد السمطین ج ۱ / ۳۲۲ و در حاشیه ابن عساکر از مصادر زیاد نقل کرده است.

(۲) اسراء ، ۲۶

(۳) سوره انفال ، آیه ۴۰

میگیرند که اگر با قهر و غلبه و جنگ بگیرند غنیمت نامیده میشود و باید پس از بیرون کردن یک پنجم آن، همانطوریکه در این آیه ذکر شده است چهار پنجم آنرا در میان سربازان حاضر در میدان جنگ قسمت کنند به همان ترتیبی که بعداً خواهد آمد.

ولی اگر با جنگ و قهر و غلبه نباشد «فبی» است که در آیه مبارکه: «وما افاء الله علی رسوله» حکم آن بیان شده است و حکم آن این است که پس از بیرون کردن یک پنجم بقیه با صلاحدید رسول خدا صلی الله علیه وآله میان فقراء و مساکین تقسیم می گردد.

۲- در تفسیر همین آیه که آیا مراد از غنیمت، خصوص موالی است که از کفار در میدان جنگ به دست آمده است، همانطوریکه اکثر مفسرین گفته اند یا اینکه مراد از غنیمت هرگونه فائده و درآمدی است که به دست انسان می رسد از هر راهی که باشد؟.

بحث در مورد اول در معنای غنیمت نیست بلکه بیان این است که مالیکه از کافریه دست مسلمان می رسد در شرائط خاصی حکم مخصوصی پیدا میکند یعنی اگر با قهر و غلبه گرفته شده پس از اداء یک پنجم آن، بقیه مال رزمندگان است و اگر بدون جنگ باشد رزمندگان سهمی ندارند و همه جزء بیت المال است که یک پنجم آن نیز در اختیار رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار میگیرد، به هر نحوی صلاح بداند مصرف می کند و بقیه را در همان مصارفی که در آیه آمده تقسیم می کنند.

و در مورد دوم اختلاف در معنای غنیمت است بعضی گفته اند که: «غنمتم» به معنای غنیمت جنگ است و تعبیر اکثر مفسرین به حسب ظاهر چنین است، و بعضی تصریح کرده اند که معنای غنیمت در لغت، مطلق فائده است و لکن در شریعت: غنیمت چیزی است که مسلمانان با قهر و غلبه از کفار بگیرند.

مثلاً در مجمع البیان در معنای غنیمت می گوید: «الغنیمه ما اخذ من اموال اهل الحرب من الکفار بقتال...» و امام رازی در تفسیر خود می گوید: «الغنم الفوز بالشیء والغنیمه فی الشریعة ما دخلت فی ایدی المسلمین من اموال المشرکین علی سبیل القهر بالخیل والركاب (۱)

(۱) در لسان العرب، ج ۱۲/۴۴۵ میگوید: «الغنم الفوز بالشیء من غیر مشقة... غنم الشیء غنما فاز به... وقد تكرر فی الحدیث: ذکر الغنیمه والمغنم والغنائم وهو ما صیب من اموال اهل الحرب».

در مسالک الأفهام، ج ۲/۷۶ میگوید: ظاهر الغنیمه ما اخذت من دار الحرب و یؤیده الآیات السابقة واللاحقة و علی ذلك حملها اکثر المفسرین والظاهر من اصحابنا انهم یحملونها علی الفائدة مطلقا وان لم یکن من دار الحرب.

و قرطبی (در تفسیر ج ۱/۸) میگوید: «الغنیمه فی اللغة ما یناله الرجل اوالجماعة یسعی

الاتفاق حاصل علی ان المراد بقوله تعالی «غنمتم من شیء» مال الکفار اذا ظفر به المسلمون علی وجه الغلبة والقهر ولا تقتضی اللغة هذا التخصیص ولکن عرف الشرع قید اللفظ بهذا النوع...»

ظاهر این عبارتها این است که کلمه غنیمت حقیقت ثانویه پیدا کرده است و لکن کثیری از عبارتهای علماء ممکن است نظریه فرق میان فبی و غنیمت داشته باشد مانند مجمع البیان (۱) و یا اینکه نظریه شان این باشد که به قرینه آیات سابقه و لاحقه «غنمتم» در این آیه مجازاً در معنای غنیمت جنگی بخصوص استعمال شده است.

بهر حال ما برای روشن شدن مراد از این کلمه در آیه مبارکه مطالبی را که مفید است می آوریم گرچه زیاد و طولانی است تا روشن شود که نظر آنانکه غنیمت را به غنائم جنگی مخصوص کرده اند درست نیست یا اشتباه مفهوم به مصداق است (۲)

الف - کلام اهل لغت و مفسرین: ثعالبی در تفسیر می گوید: «الغنیمه فی اللغة ما یناله الرجل یسعی ومنه قوله (ص) «الصیام فی الشتاء هی الغنیمه الباردة» (۳) قاموس و اقرب الموارد و لسان العرب گفته اند: «الغنم الفوز بالشیء من غیر مشقة» یعنی مالی که بدون مشقت و زحمت به دست بیاید.

ولی قید بدون مشقت بودن، صحیح نیست، زیرا لازم می آید که آیه شامل غنیمت جنگی نشود چونکه غنیمت جنگی با زحمت به دست می آید و اصلاً در بسیاری از موارد استعمال «مشقت» وجود ندارد و همچنین در نهایت ابن اثیر و مفردات راغب مطلق فائده را غنیمت دانسته اند (۴).

و اما آنچه علامه عسکری (۵) بیان کرده که غنیمت در اصل به معنای مطلق فائده بود

(۱) طبرسی در مجمع البیان پس از این جمله و جملات دیگر میگوید: «وقال اصحابنا: ان الخمس واجب فی کل فائده تحصل للانسان من المكاسب و ارباح التجارة و فی الکتوز... و یکن ان یتدل علی ذلك بهذه الآیه فان فی عرف اللغة یطلق علی جمیع ذلك اسم الغنم و الغنیمه. ج ۳ ص ۱۴۹ چاپ بیروت (۲) یعنی چون آیه در جنگ بدر نازل شده و موالی که در آنجا بوده- که قطعاً آیه شریفه آن را شامل است- غنیمت جنگی بوده همین سبب اشتباه شده و بعضی خیال کرده اند که معنای غنیمت این است و توجه نکرده اند که آیه همه درآمدها و فائده ها را میگوید، که غنیمت جنگی هم یکی از آنها است.

(۳) تفسیر ثعالبی، ج ۲/۹۸

(۴) رجوع شود به صحاح و مقانیس اللغة و تهذیب اللغة (علامه عسکری در مقدمه مرآة العقول)

(۵) رجوع شود به مقدمه علامه متنب سید مرتضی عسکری در مقدمه مرآة العقول

سپس بعد از نزول آیه شریفه در استفاده ای که از راه پیروزی بر دشمن بدست آمده استعمال شده و در عصری که لغت را تدوین میکردند در معنای دوم حقیقت شده است، صحیح نظر نمی رسد زیرا تصریح لغویین که سخنانشان را نقل کردیم موارد استعمال کلمه، همه گرا بر این است که معنای غنم فرقی نکرده است (۱)

بر فرض که بعد از نزول آیه مذکوره استعمال کلمه حقیقت ثانوی پیدا شده و لکن معنای آیه تفاوتی حاصل نمی شده زیرا معنای حادث که بعد از عصر نزول پیدا شده نمی تواند معنای آیه باشد، پس آیه را باید به معنای لغوی حمل کنیم و اگر این نظر درست باشد ممکن است در معنای روایاتی که پس از حقیقت شدن این لفظ در این معنای دوم صادر شده دخیل باشد. ب- موارد استعمال در کتاب و سنت و... در احادیث زیادی غنیمت به معنای مطابقت یافته آمده است مانند:

«واغنتم من استقرضك» (۲)

«الطاعة غنیمة الأكياس» (۳)

«كالفالج الياسر الذي ينتظر اول فوزه من قد احمه له المغنم ويرفع بها عنه المغرم» (۴)

«الرهن لمن رهنه له غنمه وعليه غرمه» (۵)

«الصوم في الشتاء الغنيمه الباردة» (۶)

«فغنم الله مغانم كثيرة» (۷)

(۱) قبلاً نقل شد که قرطبی در تفسیر ج ۱/۸ گفته: «ولا تقتضى اللغة هذا التخصيص» اجتهاد در معنای لفظ باعث شده که لفظ را از معنای حقیقی بیرون کرده و در یکی از افراد و مصادیق استعمال نموده و آیه شریفه را بدون جهت مقید و حکم را نیز قهراً مقید کرده اند.
(۲) نهج البلاغه نامه / ۳۱ : هر کس از تو قرض بخواهد غنیمت بشمار و استفاده کن.
(۳) نهج البلاغه حکم / ۳۳۱ : طاعت خدا سود و استفاده اشخاص زیرک است.
(۴) نهج البلاغه خطبه / ۲۳۷ : مانند قمار باز برنده ای که منتظر پیروزی است که برای او غنیمت آورد و غرامت را ببرد.

(۵) فائده اش از آن او و غرامت و خسراش به عهده او است.

غنم در این حدیث در مقابل غرم استعمال شده و کاملاً اثبات میکند که غنم مطلق فائده است.

(۶) نهایت در کلمه غنم و ثعلبی ج ۲ / ۹۸ در تفسیر آیه: روزه در زستان غنیمتی بی زحمت و مشقت است.

(۷) نساء / ۹۴ «پس نزد خدا غنیمتهای زیادی هست»

در دعای زکات آمده است: «اللهم اجعله مغنماً ولا تجعله مغرمًا» (۱)

«غنیمة مجالس الذکر الجنة» (۲)

«در وصف روزه آمده است: «هو غنم للمؤمن» (۳)

در این موارد کاملاً روشن است که مراد از این کلمه، مطلق سود و فائده است و نیز استفاده میشود که کلمه، در اثر کثرت استعمال حقیقت دیگری پیدا نکرده است (۴) همانطوریکه در تفسیر «المنان» گفته: غنم بضم غین - و منغم و غنیمت در لغت آن چیزی است که انسان به آن می رسد و نائل می شود و ظفر پیدا می کند و قاموس قید بدون مشقت را به حسب ذوق لغوی اضافه کرده است ولی دقیق نیست... پس متبادر از استعمال این است که غنیمت و غنم عبارت است از به چنگ آوردن چیزی بدون اینکه در مقابل آن چیزی داده باشد... لذا گفته اند: غرم ضد غنم است» (۵) که غرامت بیرون رفتن مال از دست است بی آنکه مقابل آن را دریافت کند و به عکس غنم و غنیمت به چنگ آوردن مالی است بی آنکه در مقابل آن مالی را بدهد.

«يا ابا ذر اغنم خمسا قبل خمس شياك قبل هر مك...» (۶)

ج - در اخبار و احادیث غنیمت بمعنای مطلق فائده تفسیر شده است: «كَلِمًا أَفَادَهُ النَّاسُ فَهُوَ غَنِيمَةٌ لِأَفْرَقِ بَيْنَ الْكَتْمِ وَالْمَعَادِنِ» (۷)

«... أن عبد المطلب سن في الجاهلية خمس سنن... وجد كثرًا فاخرج منه الخمس ونصدق به فانزل الله عز وجل: «واعلموا أنما غنمتم...» (۸)

«... فاما وجه الأمانة فقولته تعالى: واعلموا انما غنمتم... فجعل لله خمس الغنائم والخمس يخرج

(۱) مقدمه مرآة العقول ج ۱ / ۸۴ - ۸۵: «پروردگارا آن را سود قرار ده و غرامت قرار نده»

(۲) مقدمه مرآة العقول ج ۱ / ۸۴ - ۸۵: «منافع مجالس ذکر، بهشت است».

(۳) مقدمه مرآة العقول ج ۱ / ۸۴ - ۸۵: روزه غنیمت است برای مؤمن.

(۴) و لکن در اثر کثرت استعمال در غنائم جنگی شهرت حاصل شده بطوریکه گاهی در حدیث در مقابل کثر و خویش ذکر شده است و لکن این شهرت در تفسیر آیه مؤثر نیست.

(۵) تفسیر المنان ج ۱ / ۳

(۶) وسائل، ج ۱، ۸۶، حدیث ۱۲

(۷) جامع الاحادیث، ج ۸ / ۵۴۸ از فقه الرضا

(۸) جامع الاحادیث، ج ۸ / ۵۳۸ از فقیه و خصال: عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج سنت را قرار داد... گنجی پیدا کرد و خمس آنرا داد خدا این آیه را نازل فرمود: واعلموا انما غنمتم و در ص ۵۳۹ از عبید بن جراح نقل کرده است.

در حدیث اول صریحاً غنیمت را معنا می کند و توضیح می دهد که فرقی میان انواع در آمد نیست و در حدیث دوم عمل حضرت عبدالمطلب را مصداق آیه مبارکه قرار داده است.

د- بعضی از صحابه و تابعین نیز مغنم و غنم را اعم معنا کرده و به آن استدلال کرده اند که خور نشانگر این است که مفهوم غنیمت اعم است و نقل به معنای خاص حاصل نشده است:

ابو بکر یک پنجم مال خود را وصیت کرد و استدلال نمود که «اوصی بیمارضی الله به لنفسه ثقی: واعلموا انما غنمتم» (۲)

از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده «ما وجد من غنیمة ففیها الخمس» (۳) هر چه غنیمت پیدا شود در آن خمس هست، معلوم است که اگر نظرش تنها غنیمت جنگ بود گفتن لغو و توضیح واضح بود.

ابن جریج گوید: اگر مردی زمینی یا خانه ای خرید پس در آنجا مال عادی (۴) پیدا کرد مال اوست ولذا مغنم است (۵)

محمد بن حسن شیبانی میگوید: اگر کسی در صحرا «رکاز» (۶) پیدا کند یا در معدن کار کند و چیزی بدست آورد؟ خود جواب می دهد که خمس باید بدهد. گفتند: اگر خمس را داد باز هم زکات واجب است؟ گفت: آری این رکاز و معدن مغنم است (۷)

ابو عبید در کتاب اموال از جابر بن عبد الله نقل کرده که «عنبر» خمس ندارد زیرا غنیمت نیست و هر کس پیدا کند مالک میشود (۸)

عمر بن عبد العزیز به عروة بن زبیر نوشت: مسلمانان سابق در مورد عنبر چه میگفتند؟ عروة نوشت: پیش من ثابت شده که عنبر بمنزله غنیمت است و خمس از آن گرفته میشود.

در روایت دیگر چنین آمده: عروة نوشت: پیش من ثابت شده که گذشتگان عنبر را به منزله

(۱) جامع الاحادیث، ج ۸/۵۲۹ از وسائل

(۲) مصنف عبدالرزاق، ج ۹/۶۶

(۳) مصنف عبدالرزاق، ج ۴/۱۱۶

(۴) عادی یعنی از زمان قوم عاد مانده کنایه از چیز قدیمی و کهنه است.

(۵) مصنف، ج ۴/۱۱۶

(۶) الرکاز - ج اُرکزه و رکیزان: مارکزه الله ای احدثه و دفنه فی المعادن من ذهب اوفضة و غیرها (المنجد)

(۷) اصل شیبانی، ج ۲/۱۳۸

(۸) ص ۴۸۰ - ۴۸۵

غنیمت دانسته و خمس می گرفتند (۱)

ابو عبید در اموال میگوید: اما دیگران غیر مالک و اهل مدینه - معدن را در شمار رکاز دانسته و در آن خمس را واجب میدانند و آن را همانند غنیمت میدانند و تیز میگویند: در نظر من معدن به غنیمت شبیه تر است (۲)

احمد بن یحیی که از علمای زیدیه است در کتاب بحر زخار در خمس غنائم دریا از در و غیر در و وشکار دریا و خشکی به آیه شریفه استدلال کرده است (۳) و صریحاً آنان را که غنیمت را به غنیمت جنگ مخصوص کرده اند رد میکند و همچنین در خمس کتبه عموم آیه استدلال نموده است.

ه- برای روشن شدن مطلب، جمالتی از نامه های رسول الله صلی الله علیه و آله را که برای قبیله های عرب و یابو فرمانداران و حکام خود نوشته و در ضمن نامه خمس غنائم را نیز جزء واجبات دیگر آورده است اینجا ذکر میکنیم:

۱- در نامه ای که برای قبیله بنی البکاء نوشته چنین آمده است: «... من اسلم واقام الصلاة و آتی الزکاة و اطاع الله و رسوله و اعطی من المغنم خمس الله...» (۴)

هر کس مسلمان شود و نماز بخواند و زکات بدهد و پیروی از خدا و رسول نماید و از غنیمت خمس خدا را بدهد...

۲- در نامه بنی زهیر نوشته شده: «... ان شهدوا ان لا اله الا الله... و اقرؤا بالخمس فی غنائمهم و سهم البنی و صفیه...» (۵)

(۱) مصنف عبدالرزاق، ج ۴/۶۵/۶۴

(۲) ص ۴۷۲ - ۴۷۴

(۳) بحر زخار، ج ۳/۲۱۲

(۴) اسد الغابة، ج ۴/۱۷۵ واصابه، ج ۳/رقم ۶۹۵۸ و ج ۱/۵۳ رسالات النبویه/۲۳۷ و طبقات ج ۱/۲۷۴ و وثائق سیاسیة/۲۶۴، بنوالبکاء در میان راه مکه و بصره منزل داشتند.

(۵) طبقات، ج ۱/۲۷۹ و ج ۷/ق ۱/۲۶ و کنتز العمال ج ۲/۲۷۱ و سنن ابی داود در کتاب خراج باب بیستم و سنن بیهقی ج ۶/۳۰۳ و ج ۷/۵۸ و ج ۹/۱۳ و مسند احمد ج ۴/۷۸/۳۶۳ و اموال ابی عبید ص ۱۲ و اسد الغابة ج ۵/۴۰/۳۸۹ واستیعاب در ترجمه نمر بن تولب واصابه ج ۳/۵۷۳ و رسالات نبویه /۱۰۲/۱۰۳ و ج ۱/۶۸ از مواهب رزقانی ج ۳/۳۸۲ و صبح الأعشى ج ۱۳/۳۲۹ و وثائق سیاسیة /۳۷۳ از اعلام السائلین و اغانی و نصب الراية و مغازی ابن اسحاق و مصنف ابن ابی شیبة و معجم الصحابة و منتقى.

اگر شهادت بدهند به یگانگی خدا و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و اقرار کنند به خمس در غنیمت های شان و به سهم رسول خدا (ص) و صفی او.

۳- در نامه ای که برای طائفة حدیس نوشته میفرماید: «...واقام الصلاة وآتی الزکاة واعطی حظ

الله وحظ رسوله...» (۱)

واقامة نماز کند و زکات بدهد و سهم خدا و سهم رسول را بدهد.

۴- برای قبيلة بنی جوین چنین نوشته است: «...اقام الصلاة وآتی الزکاة وفارق المشرکین

واطاع الله ورسوله واعطی من المغنم خمس الله وسهم النبی...» (۲)

۵- برای قبيلة بنی معاویة چنین نوشته است: «...اقام الصلاة وآتی الزکاة واطاع الله ورسوله

واعطی من المغنم خمس الله وسهم النبی...» (۳)

۶- در نامه ای که برای طائفة بنی قرقه و بنی جرمرز نوشته چنین آمده: «...اقام الصلاة وآتی

الزکاة واطاع الله ورسوله واعطی من المغنم الخمس وسهم النبی...» (۴)

۷- و در نامه ای که برای جناده و قبيله اش نوشته شده چنین است: «...باقام الصلاة وابتداء الزکاة

ومن اطاع الله ورسوله واعطی الخمس من المغنم خمس الله...» (۵)

او موظف است با قامة نماز و پرداختن زکات و هر کس اطاعت دستورات خدا و رسولش کند و از

مغنم خمس بدهد، خمس خدا را...

۸- و به مالک بن احمر نوشت: «...امانا لهم ما اقاموا الصلاة وآتوا الزکاة... و جانا و المشرکین

(۱) طبقات، ج ۱/۲۶ و وثائق سیاسیة/۶۵

حدیس تیره ای از لخم است که در شهری از شهرهای شام بنام حدیس ساکن بودند.

(۲) طبقات، ج ۱/۲۶۹ و وثائق سیاسیة/۲۲۱

نماز را بر پا دارد و زکات بدهد و با مشرکین قطع رابطه کند و خدا و رسول را اطاعت نماید و از مغنم خمس بدهد و سهم پیامبر را بپردازد.

بنی جوین تیره ای از طئی بودند و در تیماء ساکن بودند.

(۳) طبقات، ج ۱/۲۶۹ و وثائق سیاسیة/۲۵۰

نماز اقامه کند و زکات را بدهد و دستورات خدا و رسولش را پیروی کند و از مغنم، خمس خدا و سهم پیامبر را بپردازد.

بنی معاویة در جبل ابناء که مقر طائفة طئی بود سکونت داشتند.

(۴) طبقات، ج ۱/۲۷۱ و مجموعة/۱۸۱

این دو طائفة از بنی جهینه بودند که در میان مدینه و وادی القری منزل داشتند.

(۵) اسد الغابة، ج ۱/۳۰۰ و اصابة، ج ۱/۲۴۷ و رسالات نبویة، ۱۳۱ و کنز العمال، ج ۵/۳۲۰ و وثائق

والاوالخمس من المغنم وسهم الغارمین...» (۱)

امان است برای آنها مادامیکه نماز را اقامه کنند و زکات بدهند و با مشرکین قطع

ارتباط کنند و خمس از مغنم و سهم بدهکاران را بدهند...

۹- در نامه ای که برای بنی قیس بن اقیس نوشته شده چنین آمده: «فانتم ان اقمتم الصلاة و

آیتم الزکوة واعطیتهم سهم الله والصفی فانتم آمنون...» (۲)

پس شما اگر نماز را اقامه نمائید و زکات را ادا کنید و سهم خدا و صفی را بپردازید در امان

هستید.

مراد از سهم الله پس از ذکر زکات مخصوصاً با آوردن کلمة صفی همانا خمس است.

۱۰- در نامه ای که برای صیفی رئیس قبيلة بنی ثعلبه نوشته شده چنین است: «...»

وآتی الزکاة واعطی خمس المغنم وسهم النبی والصفی...» (۳)

بنی ثعلبة تیره های زیادی دارد و این نامه فقط برای بنی ثعلبة بن عامر که شیخ آنها صیفی بن

عامر است نوشته شده و شاید آنها در سی و شش میلی مدینه از طرف عراق سکونت داشته اند.

۱۱- در نامه جناده چنین است: «...ما اقاموا الصلاة وآتوا الزکاة... واعطوا من المغنم خمس

الله وسهم النبی...» (۴)

۱۲- در نامه نهشل بن مالک ذکر شده که: «...واقام الصلاة وآتی الزکاة واطاع الله ورسوله

(۱) اسد الغابة، ج ۴/۲۷۱ و اصابة، ج ۳/۳۳۸ و رسالات نبویة، ۲۵۳ و استیعاب، ج ۳/۳۸۱ و وثائق/۲۰۲

از معجم الصحابة و میزان الاعتدال، در لسان المیزان این نامه را اشتباهاً بنام مبارک بن احمر نقل کرده است.

مالک بن احمر در سال ۹ آمده مسلمان شده و این نامه را گرفته و برای دعوت کردن قوم خود بسوی اسلام

برگشت و مسکن شان نیز میان مدین و تبوک بود و ستاره مشتری را میپرستیدند.

(۲) اسد الغابة، ج ۱/۳۲۸ و رسالات نبویة، ۱۳۸ و اصابة، ج ۱/۲۷۸.

احتمال می رود که این نامه با نامه بنی زهیر بن اقیس یکی باشد و در نقل رواة الفاظ آن اختلاف پیدا

کرده است و لکن چون یکی برای نمرین تو لب و دیگری برای حارث بن زهیر نوشته شده احتمال اتحاد بعید

است بلکه ظاهراً دو نفر رئیس قبيلة رفته اند و هر کدام یک نامه گرفته اند.

(۳) اصابة، ج ۲/۱۹۷ و رسالات نبویة، ۱۸۸-۱۸۹ اسد الغابة، ج ۳/۳۴ و استیعاب، ج ۳/۱۹۴

و وثائق سیاسیة/۶۴

(۴) طبقات، ج ۱/۲۷۰ و کنز العمال، ج ۵/۳۲۰ و وثائق سیاسیة/۱۹۶.

این نامه احتمال می رود که بانامه شماره ۷ یکی باشد ولی در عین حال قرینه ای برای اتحاد در دست

وامر می‌کنند و او را که از غنائم خمس خدا را بگیرد و آنچه را که بر مؤمنین واجب شده است در

صدقہ...

۱۶- در نامه ای که برای ملوک عمان نوشته شده باز چنین آمده است: «... انهم ان آمنوا بالله

واقاموا الصلاة وآتوا الزکاة... واعطوا حق النبی...» (۱)

این نامه امان است برای بندگان خدا... اگر ایمان بخدا آورده و نماز را بر پا دارند و زکات

بدهند... و حق رسول الله صلی الله علیه وآله را بپردازند.

حق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از ذکر زکات ظاهر است که همان خمس است.

۱۷- در نامه ای که برای دو قبیله سعد هذیم از قضاة و جزلم نوشته شده چنین آمده است:

«وامرهم ان يدفعوا الصدقة والخمس الی رسولہ ابی و عنسبة او من ارسله» (۲)

نظر تحقیقی در نامه‌ها

شاید بعضی خیال کنند که مراد از کلمه «غنائم» و «مغانم» در این نامه‌ها غنائم جنگ است و لکن با قرائنی که ذیلاً یاد می‌کنیم روشن می‌شود که مراد همان معنای لغوی (مطلق استفاده) میباشد.

۱- اصولاً جنگ در اسلام - و در همه حکومت‌های جهان - بالأخص در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله با دستور مرکز و تحت فرماندهی ولی امر مسلمین بالخصوص با فرمان رسول الله صلی الله علیه وآله یا در تحت فرماندهی خود آنحضرت یا کسی که آنحضرت نصب می‌نمود انجام می‌شد در تاریخ اسلام جائی دیده نشده که مردم و قبائل عرب خود سرانه بجنگند - بلکه جزئی ترین کارهای اجتماعی بدون اجازه و نصب مقام مسئول انجام نمی‌شد حتی امام

۳۸۲-۳۸۳-۳۸۵ و ج ۱/۲-۱۶۱-۱۸۸-۱۹۲-۱۹۵ و اصابة، ج ۲/۵۳۲ گاهی در این مصادر قسمتی از نامه نقل شده است و در غیر این مصادر نیز به نامه اشاره شده مانند احکام القرآن جصاص، ج ۳/۱۸۷ و الدر المنثور ج ۱/۳۴۲-۳۴۳ و ترتیب المسند شافعی، ج ۲/۲۳۵ و مستدرک حاکم، ج ۱/۳۹۳-۳۹۲-۳۹۰ و وثائق سیاسیة، از مصادر زیاد نیز اسم برده است و سنن ابی داود ج ۲/۹۸-۹۹ و السنة قبل التلوین/۳۰۵

(۱) کتاب اموال تألیف ابی عبید، ص ۲۰ و رسالات نبویه، ص ۱۳۴ و جمهرة رسائل العرب، ج ۱/۴۷ از صحیح الاعشى، و وثائق سیاسیة از اعلام السائلین و رسالات نبویه.

(۲) طبقات، ج ۱/۲۳-۲۴ و وثائق سیاسیة، ص ۲۲۴ و مقدمه مرآة العقول، ج ۱، ۱۰۲-۱۰۳

والصحيح من السيرة، ج ۳/۳۱۰

این نامه در سال ۹ برای یک قبیله از قبائل باهله نوشته شده که رئیسشان نهشل بن مالک بود است.

۱۳- در نامه ای که برای اهل یمن فرستاده شده و در آن نامه احکام اسلام در رابطه با یهود و جزیه و در مورد زکات و نصاب زکات و نماز ذکر شده و در مورد خمس فرموده: «... و آتیتم الزکاة واعطیتم من المغنم خمس الله وسهم النبی والصفی» (۲)

۱۴- در نامه ای که بوسیله عمرو بن حزم انصاری برای بزرگان قبیله های حمیر شرحبیل و نعیم و حارث پسران عبید کلال و به قبائل همدان نوشته شده چنین است: «... فقد رجع رسولکم واعطیتم من الغنائم خمس الله عزوجل وما کتب علی المؤمنین...» (۳) فرستاده شما برگشت و شما از غنیمت های خود خمس خدا را دادید.

و در روایت دیگر چنین است: (۴) «... وان الله قد هداکم بهدایته ان اصلحتم... و آتیتم الزکوة واعطیتم من المغنم خمس الله وسهم نبیه و صفیه...»

۱۵- در نامه ای برای خود عمرو بن حزم انصاری نوشته که نامه مفصلی است در احکام حلال و حرام چنین آمده است: «وامره ان يأخذ من الغنائم خمس الله وما کتب علی المؤمنین فی الصدقة...» (۵)

(۱) طبقات، ج ۱/۲۸۴ و رسالات نبویه/۲۹۴

(۲) یعقوبی، ج ۲/۶۴ و در طبقات، ج ۱/۲۶۴ و ج ۳/۱۲۱ و فتوح البلدان/۸۳ و کنز العمال، ج ۵/۳۱۸ و احکام القرآن جصاص، ج ۳/۱۲۰ و ترتیب مسند امام شافعی بطور اشاره نامه را نقل کرده اند.

(۳) تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۶/۲۷۳ و اموال/۲۱ و سنن بیهقی، ج ۴/۸۹ و کنز العمال، ج ۳/۱۸۶-۱۸۷ و ۲۵۲-۲۵۳ و مستدرک حاکم، ج ۱/۳۹۵-۳۹۶ و جمهرة رسائل العرب/۸۹ از مواهب، ج ۳/۳۸۱ و دیگران نیز بطور اشاره نقل کرده اند و وثائق سیاسیة- ص ۱۸۵ از ابن حبان در صحیح و مجمع الزوائد، ج ۳ و زرقانی، ج ۳

(۴) طبری، ج ۲/۳۸۱ و بدهایه و نهاییه، ج ۵/۷۵ و فتوح البلدان بلاذری، ص ۸۲ و سیره حلبی، ج ۳/۲۵۸ و سیره ابن هشام، ج ۴/۲۵۸-۲۶۰ و سیره دحلان در حاشیه حلبی، ج ۳/۳۰ و کتابهای دیگری که در مکتب ص ۱۸۷ همه را ذکر نموده ایم مانند رسالات نبویه و طبقات و اصابة و تاریخ ابن خلدون و اموال ابی عبید... و...

(۵) تنویر الحوائک ج ۱/۱۵۷ و طبری، ج ۲/۳۸۸ و بدهایه و نهاییه، ج ۵/۷۶ و فتوح البلدان بلاذری، ص ۸۰ و سیره ابن هشام، ج ۴/۲۶۵ و کنز العمال، ج ۳/۱۸۶ و تاریخ ابن خلدون، ج ۲/۸۲۹-۸۳۱ و رسالات نبویه، ۲۰۴ و الدر المنثور، ج ۲/۲۵۳ و استیعاب، ج ۲/۵۱۷ و خراج ابی یوسف/۷۷ و اعلام السائلین/۴۵ و مسند احمد، ج ۲/۱۴-۱۵ و ترمذی، ج ۳/۱۷ و ابن ماجه ج ۱/۵۷۳-۵۷۵-۵۷۷ و دارمی، ج ۱/۳۸۱-

جماعت و جمعه و عامل زکات و... بلکه در هیچ حکومتی چنین کاری ممکن نیست. و پس از خاتمه جنگ غنائم همه در یک جا جمع شده و زیر نظر امیر لشکر پس از اخراج خمس بقی میان رزمندگان طبق دستور اسلامی تقسیم می شد این بود سنت و رسم در جنگهای اسلامی و زمان حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله و خلفاء بعد از او.

پس بنابراین نوشتن خمس غنائم در نامه هائی که برای تأمین جانی و مالی قبائل عرب نوشته شده و یا بعنوان پیمان نامه نگارش یافته مناسب نیست بلکه مستهجن است.

مخصوصاً خطاب این دستور بخود مردم است نه امراء لشکر و حکام و فرمانداران زیرا مناسب این است چیزی که تکلیف امیر لشکر و یا حاکم و والی میباشد به آنها خطاب کنند که شما خمس را بردارید و بقیه را نه میان قبائل عرب از صحرائشین ها و یادهائیا تقسیم نمائید.

بنابراین نوشتن خمس در عهد نامه ها و تأمین نامه ها و تعهد گرفتن از آنان که پردازند و امان رایه دادن آن متعلق کردن نشانگر این است که تکلیف متوجه آن افراد است و این بدهی در اموالی میباشد که در اختیار آنها است و آنان باید پردازند.

۲- این قبیله ها که نامه برای آنها نوشته شده است در جزیره العرب و عمان و بحرین و یمن و شام پراکنده بودند و گاهی هم قبیله بسیار کوچک و ضعیف بودند پس اینها به علت پراکندگی و ضعف و بیچارگی نیروی جنگ با کفار را نداشتند تا دستور داده شود که شما هر وقت جنگ کردید و غنائم جنگی بدست آوردید خمس آن را بدهید.

به همین جهت باید گفت که دستور خمس از غنائم جنگ نیست بلکه مراد در آمدهای شخصی آنها است که باید هر انسان طبق وظیفه اسلامی خود یک پنجم آنرا بپردازد.

۳- اگر مراد از غنائم در این نامه ها غنائم جنگ باشد معنای این دستور این است که به هر کس اجازه داده که با دشمنان بجنگد در هر زمان و مکان که بتواند و بخواهد و این خود دستور بی نظمی و هرج و مرج است و ما قطعاً میدانیم که چنین دستوری خلاف اسلام است و حتماً از حضرت رسول صلی الله علیه وآله صادر نشده و نخواهد شد و عملاً هم در تاریخ اسلام چنین بی نظمی را ندیده ایم بلکه برعکس کوچکترین کار در اسلام روی نظم و قانون بوده است.

۴- در این نامه ها یک سلسله از احکام اسلامی ذکر شده است مانند ایمان به توحید و نبوت و اقامه نماز و روزه و زکات که همه تکلیف فردی - واجبات عینی میباشد - یعنی از همه افراد مسلمین خواسته شده است و خمس نیز در ردیف آنها قرار داده شده که بحکم وحدت سیاق مانند آنها از هر فردی خواسته شده است و هر فرد مکلف به انجام آن هستند و این معنی در

از صورتی ممکن است که مراد از غنائم، غنائم جنگ نباشد یعنی همانطوریکه هر فرد موظف است زمال خود زکات بدهد، موظف است که از درآمد خود خمس بدهد.

۵- در نامه ای که بوسیله عمرو بن حزم برای بزرگان حمیر و همدان نوشته میفرماید: فرستاده شما برگشت و شما از غنائم، خمس خدا را اداء کردید.

از این عبارت معلوم میشود که آنها خمس مال خود را فرستاده بودند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله رسیدن آنرا در نامه درج کرده است.

۶- در فرمانیکه به نام عمرو بن حزم و برای او نوشته و دستورات لازم را داده است دستور میدهد که خمس غنائم را در یمن بگیرد همانطوریکه دستور میدهد که زکات را بگیرد.

۷- در نامه سعد و جذلم صریحاً میفرماید: که آنها را امر میکنم که زکات و خمس را بدهند به دو فرستاده من که ابی و عنبسه باشد یا به اشخاصیکه آنها فرستاده باشند با اینکه این تبیله تازه مسلمان شده بودند و در راه اسلام جنگ نکرده بودند، معلوم میشود که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای خمس نیز مأمور داشته همانطوریکه برای زکات مأمور مخصوص داشته است همانطوریکه عمرو بن حزم را مأمور جمع خمس نموده است.

۸- ممکن است توهم شود که در این نامه ما مقصود از خمس گنج (رکاز) است که در مدارك آینده خواهد آمد که علی علیه السلام از رکاز در یمن خمس گرفت و لکن با تدبیر کوتاهی معلوم میشود که در این نامه ها که به قبائل مختلف در جزیره العرب و یمن و شام و بحرین نوشته شده متنها ذکر گنج مناسب نیست بلکه مستهجن است زیرا در این بلاد چقدر گنج پیدا شده بود و یا ممکن بود پیدا شود تا این همه اهتمام و تکرار در نامه ها بفرمایند؟ پس این اهمیت دادن و تکرار در طول و عرض کشور اسلامی برای قبائل بزرگ و کوچک میرساند که مسأله، مورد ابتلاء و کثیرالوقوع بوده است همانطوریکه در بحثهای آینده اشاره خواهد شد.

اشکال: در این نامه ها صفی و سهم النبی با خمس غنائم ذکر شده و چونکه صفی غنائم فقط در غنائم جنگ مال رسول الله صلی الله علیه وآله هست، ممکن است که همین قرینه باشد بر اینکه مراد از «مغانم» و «غنائم» غنیمت جنگ باشد.

جواب: اولاً این کلمه ها (صفی و سهم النبی) با خمس در نامه های عمرو بن حزم و قضاة و جذلم و مالک بن احمر و جعجع و ملوک عمان و جهنیه ذکر شده بنابراین اگر نامه های دیگر برای خاطر بودن این کلمه ها مجمل شود به این نامه ها ضرری نمیرساند.

وثائقی: چون صفی و سهم النبی با یکی از اقسام غنیمت تلازم داشت لذا ذکر صفی بعد از آن بی مناسبت نیست.

ثالثاً: احتمال می‌رود در نامه‌ها صفی و سهم النبی عطف تفسیر باشد برای بیان کرد
اینکه خمس بعنوان اصطفاه پیامبر از جانب خدا می‌باشد.

مأمورهای رسول خدا صلی الله علیه وآله برای جمع آوری خمس

و- از مدارک زیر معلوم می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای جمع آوری اموال عمومی دو دسته مأمور داشت که بالخصوص بافرمان از طرف رسول الله صلی الله علیه وآله فرستاده می‌شدند.

۱- مأمورین اخذ زکات که بعداً به یاری خداوند در این مورد صحبت خواهیم نمود.
۲- مأمورهای اخذ خمس که آنها نیز مانند دسته اول رسماً مأموریت پیدا می‌کردند خمس را از مردم جمع نموده و بحضور رسول الله صلی الله علیه وآله برسانند حالا به مصادر زیر مراجعه فرمائید:

در نامه عمرو بن حزم که فرمان مأموریت او که ضمناً مشتمل بر دستورات و احکام اسلامی بود - قبلاً - ذکر شد (۱) و در میان مسلمانان شهرت بسزائی پیدا نمود رسول خدا صلی الله علیه وآله به او دستور میدهد که یک پنجم از مغانم را بگیرد.

«وقتی خبر بعثت رسول الله (ص) به اهل یمن رسید نمایندگان خود را فرستادند و بحضور حضرتش رسیدند و عرض ایمان نمودند حضرت هم نامه‌ای برای آنان نوشت و در آن نامه صریحاً اموال آنها را محترم دانسته بشرط اینکه مسلمان باشند و حضرت حکام و مأمورانی فرستاد تا احکام و سنن اسلامی را یادشان بدهند و صدقات و جزیه - از یهود و نصاری - را بگیرند» (۲)

در نامه‌ای که حضرت برای پسران عبد کلال - شرحبیل و نعیم حارث - و همدان فرستاد، چنین فرموده: فرستاده شما برگشت و شما غنائم را دادید (۳)

در این نامه تقدیر و تشکر شده از اعمال و رفتارشان و ضمناً اعلام می‌نماید که خمس فرستاده شده، رسیده است.

در نامه‌ای که برای بنی سعد و جذلم نوشته دستور میدهد که خمس و زکات را به

(۱) اقتباس از مقدمه مرآة العقول علامه عسکری

(۲ و ۳) در مکاتیب الرسول بطور مفصل مدارک این نامه و نامه‌های دیگر ذکر شده است.

استاد گانم: «ابن» و «عنبسه» بدهید (۱)

ابن قیّم نقل میکند که رسول خدا صلی الله علیه وآله علی بن ابی طالب علیه السلام

برای قضاوت کردن و برای گرفتن اخماس به یمن اعزام فرمود (۲)

معلوم است که اهل یمن با میل و رغبت مسلمان شدند و جنگی در آنجا نبود و هر کس

اطلاع از تاریخ داشته باشد در این جهت شک نخواهد کرد.

در بدایه و نهاییه از بریده نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را

فرستاد بسوی خالد بن ولید تا خمس را تحویل بگیرد (۳)

از زید بن ارقم نقل شده که رسول الله صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به یمن

فرستاد رکازی را آوردند علی علیه السلام خمس آن را برداشت و بقیه را به صاحبش برگردانید (۴)

در اعلام الوری نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به یمن

فرستاد تا آنها را دعوت به اسلام کند و گفته شده: فرستاد که خمس رکاز را بگیرد و تعلیم

احکام کند و حلال و حرام را یادشان بدهد و به نجران فرستاد تا صدقات آنها را جمع آوری

نماید و جزیه بگیرد (۵)

ابن جریر میگوید: خبر داد مرا جعفر بن محمد که رسول خدا (ص) علی بن ابیطالب

را برای گرفتن خمس رکازی به یمن فرستاد (۶)

محمیه بن جزء مردی بود از بنی زبید که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را مأمور

اخماس نمود (۷)

«اگر کسی بگوید: که رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را فرستاد برای

جمع صدقات مردود است (علاوه بر اینکه صریحاً نقل شده که برای جمع اخماس فرستاده شده

بود) زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله بنی هاشم را برای جمع آوری صدقات نمی‌فرستاد و

داستان عبدالمطلب بن ربیع و فضل بن عباس مشهور است (۸) بلکه رسول خدا صلی الله علیه

(۱) قبلاً مدارک نام ذکر شد

(۲) مجله «الهادی» سال ۶ عدد ۲ ص ۵۲ مقاله علامه سید جعفر مرتضی - زادالمعاد، ج ۲۲/۱

(۳) ۱۰۴/۵

(۴) مجمع الزوائد، ج ۷۸/۳، و نصب الرایه زیلعی، ج ۳۸۲/۲ و مصنف عبدالرزاق، ج ۱۱۶/۴

(۵) بحار الانوار، ج ۳۶۰/۲۱ از اعلام الوری (۶) مصنف عبدالرزاق، ج ۱۱۶/۴

(۷) الصحيح من السیره، ج ۳۱۲/۳ از اموال ابی عبید ص ۴۱۶

(۸) مجمع الزوائد، ج ۹۱/۳ و اسد الغابه، ترجمه عبدالمطلب بن ربیع و نوفل بن حارث و محمیه

وآله موالی خود را نیز از این عمل منع میکرد ابورافع را منع کرد و فرمود «مولى القوم من انفسهم» وانا لا تحل لنا الصدقة» (۱)

علاوه برقرائتی که در شرح نامه ها ذکر کردیم اینجا خود طائفة عبدالقیس اظهار میکنند که، از ترس طائفة مضر نمی توانند از خانه های خود بیرون آیند و نمی توانند مسافرت کنند مگر در ماههای حرام که در امن هستند قهراً اینها توانائی جنگ ندارند تا غنائمی از آن بدست آورند. ظاهر حدیث این است که رسول الله صلی الله علیه وآله وظائف شخصی روزمره آنانرا بران میکند تا هر کدام بوظیفه شخصی خود قیام کنند و انجام دهند.

ز- باز یکی دیگر از شواهدیکه در معنای «غنتم» در آیه شریفه موجود است و قرین است بر اینکه مراد معنای لغوی میباشد حدیثی است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده است: (۲)

طائفة عبدالقیس ابتداء در تهامه سکونت داشتند به بحرین کوچ کردند و در سال نهم هجرت یا سال دهم رؤساء آنها به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدند و مورد مهر بانی و اکرام قرار گرفتند و برای آنها نامه ای نوشتند.

عبدالقیس عرض کردند: ما نمی توانیم بحضورتان برسیم مگر در ماههای حرام میان ما و شما این قبیله کافر از «مضر» حائل اند دستوراتی روشن بفرمائید تا به افراد قبیله خودمان برسیم و بدینوسیله بهشت برویم... حضرت آنان را به چهار چیز امر و از چهار چیز نهی فرمودند امر آنکه کردند آنها را به ایمان به یکتائی خدا و فرمودند آیا میدانید ایمان به یکتائی خدا چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر میدانند فرمودند: شهادت دادن به یگانگی او (شهادة ان لا اله الا الله) و اینکه محمد رسول الله است و نماز را برپاداشتن و زکات دادن و ماه رمضان را روزه گرفتن و اینکه از «مغتم» خمس بدهید (۳)

وصحیح مسلم، ج ۳/۱۱۸ باب تحریم زکات بر آل نبی (ص) و سنن نسائی، ج ۱/۳۶۵ و سنن ابی داود و اموال ابی عبید/ ۳۲۹ و منازعی و اقلدی/ ۶۹۶-۶۹۷ و تفسیر عیاشی، ج ۲/۹۳

(۱) الصحیح من السیره، ج ۳/۳۱۲-۳۱۳
(۲) رجوع شود به بخاری، ج ۱/۲۲-۲۳-۱۳۹ و ج ۲/۱۳۱ و ج ۵/۲۱۳ و صحیح مسلم، ج ۱/۴۶-۴۸-۴۹ و سنن نسائی، ج ۲/۳۲۳ و مسند احمد، ج ۱/۲۲۱ و ج ۳/۳۶۱ و ج ۳/۳۱۸ و ج ۵/۱۳۶ و اموال ابی عبید/ ۲۰۱ و ترمذی باب ایمان و سنن ابی داود ج ۳/۳۳۰ و ج ۴/۲۱۹ و فتح الباری، ج ۱/۱۲۰ حدیث را مفصلاً شرح داده است و سنن بیهقی، ج ۶/۲۹۴/۳۰۳ و کنز العمال، ج ۱/۱۹/۲۰ و مقدمه مرآة العقول تألیف علامه محقق آقای عسکری از کثیری از مدارک و الصحیح من السیره، ج ۳/۳۰۸ - مکاتیب الرسول ۳۷۸/۲

(۳) این حدیث با الفاظ گوناگون نقل شده است ولی از نظر معنی تفاوتی ندارند و همه یک معنی را میبرسانند مابه برخی از الفاظ متن حدیث اشاره می کنیم:

«... تعطوا الخمس من المغتم»
«... وأن تؤدوا الی خمس ما غنتم» و «أن تؤدوا خمس ما غنتم» و «تعطوا الخمس من المغتم» و «تؤتوا من المغتم الخمس» و «إعطوا الخمس من الغنائم» و «ان تؤدوا الخمس من المغتم».

چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون شناسان و از آن بالاتر دین شناسان یعنی فقهاء باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرائی و اداری و برنامه ریزی کشور مراقبت دارند. فقهاء در اجرای احکام الهی امین هستند، نباید بگذارند قوانین اسلام معطل بماند یا در اجرای آن کم و زیاد شود.

(ص ۸۰ - حکومت اسلامی)